

THE NIGHT

Ferdinando Frega - Nando the Scribe



GILLETTE: شب

GILLETTE 20 — NANDO THE SCRIBE

آری، آن شب هم تنها ماندیم. فقط ما دو نفر. من و هم‌رزم هزار نفرم — همان که هرگز انتظارها را ناامید نکرده بود، که همیشه گذاشته بود آبرومندانه ظاهر شوم. ارزشی افزوده، شایسته قدردانی جاودانه برای آن نقش.

اما مواظب باشید — از سگ حرف نمی‌زنم. حتی اگر اسمش با حرف D شروع شود. هاهاهاهاهاه.

کسی چه می‌داند چند دیدار دیگر می‌داشتیم. چند کشور، جاهای شلوغ و جاهای خالی. اما حالا وقت بستن چشم‌هایم بود. احساس‌های آن روز بسیار بوده بود. و گریستن راهی شده بود برای سپاس گفتن به کسانی که دیگر نبودند.

حضور زن گل‌فروشی آسیایی، که بعد از ظهر نزدیک گورستانی دیده بودمش، مرا به خاطره‌ای از دهه 1990 بازگرداند.

Tihany زنی جوان و زیبا بود، در یک فاحشه‌خانه در هانوی. آن روز مرا برای دیدنش برد — تا محل کارش را نشانم دهد. برایش مثل این بود که مرکز تجاری طبقه 54 ساختمان One Liberty Plaza در نیویورک را نشانم دهد. هیچ فرقی نمی‌دید.

مغرور بود. از آن مکان خشنود. با شایستگی به دستش آورده بود و مادرش را، رئیس پیشین آن مؤسسه، شکست داده بود. ساختاری آرمانی برای یک خانواده، می‌شود گفت — برای کارکنان فلان انتشارات. بازویم را گرفت، نشاندم، چای لیمو تعارفم کرد و گفت:

Nando، همیشه یادت باشد — حمله‌ها در دل جنگ هرگز پاسخ فوری نمی‌خواهند. نه پاسخ احساسی. نه پاسخ واکنشی. فقط انتظار. انتظاری که دختر رفتار عقلانی و منطقی است، آن‌جا که پیروزی تنها متحد توست. پیروزی است که به تو لذت و شادی می‌دهد. و اغلب بهایی نمی‌خواهد. این کار را از سر عشق می‌کند. کمی شبیه کاری که ما با مردانی مثل تو می‌کنیم.

تأمل عمیقی بود. هضمش برایم زمان برد — با توجه به این‌که نادانی‌ام همیشه بر هوش آخرین زن روی زمین چیره می‌شد.

شروع کردم به لبخند زدن. هم‌سرم از اتاق دیگر پرسید به چه می‌خندم. چه دیده‌ام.

به او گفتم فقط یک شب بود.

شبحی درون یک شب.

Nando